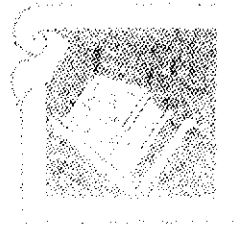


پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نظم‌آهنگ در قرآن - ۲

آیه الله محمد هادی معرفت



فاصله بسیار است. برای مثال بیتی از شعرهای «عمر بن ابی ربیع» را که شعرهایش به داشتن موسیقی و آهنگ مشهور است، از نظر می‌گذرانیم:

قال لي صاحبي ليعلم ما بي
أتحب القتل اخت الرباب

شونده وقتی این بیت را می‌شنود، از موسیقی آن به وجد می‌آید؛ اما موسیقی این شعر از نوع بیرونی است و شاعر با آوردن کلامی موزون در دو مصراع متساوی و با نشان دادن یک پایان بندی همسان - یا ممدود - در هر کدام از دو مصراع، به آهنگین شدن سخن خود کمک کرده است. موسیقی در این بیت از خارج به گوش می‌رسد و نه از داخل و به عبارتی، پایان بندی (قافیه) و وزن و بحر موسیقی را می‌سازند. اما هنگامی که این آیه را تلاوت می‌کنیم:

«و الضحی و اللیل اذا سجدی»

با شطری روبه‌رو هستیم که از قافیه، وزن و مصراع بندی قراردادی تهی است و با این همه سرشار از موسیقی است و از هر حرف آن نوایی دلپذیر می‌تراود. این نوا از کجا و چگونه پدید آمده است؟ این همان نظم‌آهنگ یا موسیقی درونی است.

«موسیقی بیرونی» دست آورد صنایعی مانند قافیه، سجع و تشطیر سخن منظوم به مصراعهای مساوی و اوزان و بحور قراردادی است که همگی قالبهای مجرد لفظی و پیوسته به شمار می‌آیند.

اما «نظم‌آهنگ درونی» دست آورد جلالت تعبیر و آهنگ بیان پدید آمده از مغز کلام و کنه آن است. فاصله نوع نخست با نوع دوم نیز بسیار است؛ زیرا در نوع دوم، زیبایی لفظ و شکوهمندی معنا، پیوندی ناگسستنی دارند و مؤانست میان این دو نوایی احساس انگیز پدید می‌آورد و نسیمی روح نواز را به وزیدن وامی‌دارد و درون آدمی را به خلعجان می‌نشانند.

استاد «مصطفی محمود» در بیان راز شگفت معماری قرآن که در سبک خود بی نظیر و در اسلوبش یگانه است، چنین می‌گوید:

[این راز یکی از عمیق ترین رازهای ساختار کلامی قرآن است. قرآن نه شعر است و نه نثر و نه کلامی مسجع؛ بلکه قسمی معماری سخن است که موسیقی درونی را آشکار می‌سازد]

باید دانست که میان موسیقی درونی و موسیقی بیرونی



روایت در این زمینه می پردازیم:
رسول الله - صلی الله علیه و آله - فرمود: «هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن آواز خوش است.»
زیباترین زیباییها، یکی موی زیباست و دیگری آواز و صدای دلکش.»

«قرآن را با آواز و نوای عرب بخوانید و از آواز اهل فساد و گناهان کبیره پرهیز کنید.»^{۱۲}

«آواز خوش زیوری برای قرآن است.»
«قرآن را با صدای خود خوش کنید؛ زیرا صدای خوش زیبایی قرآن را افزون می کند.»
«قرآن را با آوازتان زینت بخشید.»

امام صادق - علیه السلام - نیز در تفسیر آیه «ورتل القرآن ترتیلاً» فرموده است:

«به این معناست که آن را با تائی بخوانید و صدایتان را خوش دارید»^{۱۳}

امام باقر - علیه السلام - فرموده است:
«قرآن را با آواز بخوانید؛ زیرا خداوند - عزوجل - دوست می دارد که با صدای خوش قرآن خوانده شود.»^{۱۴}
* * *

رسول الله - صلی الله علیه و آله فرمود:
«قرآن با حزن و اندوه نازل شده، پس آن را با گریه بخوانید و اگر گریه نکردید، لحن گریه به خود بگیرید. و آن را با آواز خوش بخوانید، که هر کس آن را با آواز خوش نخواند، از ما نیست.»

«از ما نیست هر کس قرآن را با آواز خوش نخواند.»^{۱۵}
امام صادق علیه السلام فرمود:
«قرآن با حزن نازل شده، پس آن را با صدایی محزون بخوانید.»^{۱۶}
* * *

و البته سخنانی که معتمدان از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند، دلیل اثباتی برای این گفته هاست.

ابن الاعرابی گفته است^{۱۷}:
اعراب به هنگام سوار کاری یا نشستن در حیاط و خیلی مواقع دیگر، به آواز رُکبانی^{۱۸} تغنی می کردند. وقتی قرآن نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله خوش داشت که عربها به جای تغنی به آواز رُکبانی، هجیراء^{۱۹} و آوازشان با قرآن باشد.^{۲۰}
زَمَخْشَرِی نیز گفته است:

اعراب عادات داشتند که در همه احوال - چه هنگام سوار کاری و چه دراز کشیدن بر زمین و یا نشستن در حیاط خانه ها و غیره - به آواز و زمزمه رُکبانی تغنی کنند. پیامبر خدا (ص) وقتی مبعوث شد، بر این حال بر آمد تا آواز و زمزمه آنان با قرآن باشد. پس بدان فرمان داد؛ یعنی فرمود: هر کس قرآن را جایگزین رُکبانی نکند، و آن را زمزمه زیر لب و تغنی با آواز خوش قرار ندهد، از ما نیست.^{۲۱}

فیروزآبادی گفته است:
غناه الشعر غنی به تغنیه: تغنی به.

یعنی شعر را به آواز خواند و آن را تغنی کرد.
شاعر گفته است:

تغنی بالشعر اما کنت قائله
ان الغناء بهذا الشعر مضممار^{۲۲}

«الزبیدی» ضمن آنکه نقل این گفته را به پیامبر صلی الله علیه و آله منسوب داشته گفته است:

«خداوند به هیچ کس چون پیامبر گرامی اجازه نداده است که

نظمهاگنگ درونی، رازی از رازهای معماری قرآن است و هیچ ساختار ادبی یارای برابری با آن را ندارد. همچنین وقتی می خوانیم:

«الرحمن علی العرش استوی»^۱
یا وقتی سخنان زکریا خطاب به خداوند را تلاوت می کنیم:
«قال رب انی و هن العظم منی و اشتعل الراسُ شیئاً و لم اکن بدعائک رب شیئاً»^۲

یا سخن خداوند خطاب به موسی را می شنویم که «ان الساعة آتیة اكداً اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی»^۳؛
یا سخنانی را که خداوند با آن مجرمین را وعده کیفر می دهد تلاوت می کنیم که «انه من یات ربّه مجرمًا فان له جهنم لا یموت فیها و لا یحیی»^۴

هر کدام از این عبارات بالا دارای بنیان موسیقایی قائم به ذاتی است که موسیقی آن را درون و آژه ها و از لابه لای آن به شکلی شگرف بیرون می تراود.

وقتی قرآن حکایت موسی را بازگویی کند، شیوه ای سمفونیک و حیرت انگیز پیش می گیرد:

«ولقد اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب لهم طریقاً فی البحر بیساً لاتخاف درکا و لاتخشى. فاتبعهم فرعون بجنوده فغشیهم من الیم ما غشیهم. واصل فرعون قومه و ما هدی»^۵
واژگان در اوج سلاست اند. کلماتی مانند «یساً» یا «لاتخاف درکا» - به معنای لاتخاف ادراکا - تجسمی از رقت اند؛ گویی کلمات در دستان خالقشان ذوب می شوند، نظام می گیرند و نظم و آهنگی بی مانند در آنان تجلی می یابد. این نظامهاگنگ، ساختاری است که در تمام کتب عرب ماندنی نداشته و ندارد.

میان این نظمهاگنگ و شعر جاهلی، یا شعر و نثر معاصر هیچ گونه شباهتی فراهم نیست و علی رغم تمام کینه توزی های دشمنان که برای کاستن از شأن قرآن صورت پذیرفته، تمام تاریخ حتی یک نمونه از تلاشهای تقلید گونه و کیدهای دشمنانه را محفوظ نداشته است.

در میان این همه هیاهو، عبارتهای قرآن خصوصیات منحصر به فرد خود را دارند و چون پدیده ای تفسیر ناپذیر جلوه می کنند. یگانه توجیه باورمندانه ای که می توان از آن داشت، این است که قرآن سرچشمه ای دارد دور از دسترس انسان.

اکنون، به ایقاع زیبای نغمه آمیز این آیات گوش فرادید:
«رفیع الدرجات ذوالعرش یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق»^۶
«فالق الحب و النوی یرج الحی من المیت و مخرج المیت من الحی»^۷

«فالق الاصباح و جعل اللیل سکناً و الشمس و القمر حسباناً»^۸

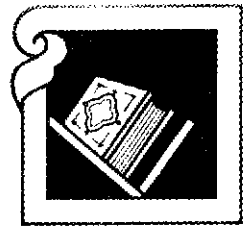
یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور»^۹
«لاتدرکه الابصار و هو یدری الابصار»^{۱۰}

خواندن قرآن با آواز خوش

«ورتل القرآن ترتیلاً»

حال که با موسیقی درونی اجمالاً آشنا شدیم و ساختار نظمهاگنگ و نغمه های صوت و لحن شعری شگفت آن را شناختیم، به این نکته می رسیم که در دستور تلاوت قرآن صدای خوش سفارش شده است و از قاری خواسته اند که نکات ظریف تلاوت را - اعم از کشیدن صدا و یا زیر و بم آن را و ترجیح عبارات و غیره - رعایت کند. در اینجا به بازگویی چند

- ۱- طه، ۵۰.
- ۲- مریم، ۴۰.
- ۳- طه، ۱۰۰.
- ۴- طه، ۷۴.
- ۵- طه، ۷۷، ۷۹.
- ۶- غافر، ۱۵.
- ۷- الانعام، ۹۵.
- ۸- الانعام، ۹۶.
- ۹- غافر، ۱۹.
- ۱۰- الانعام، ۱۰۳.
- ۱۱- محاوله لفهم عصری للقرآن، ص ۱۳-۱۵.
- ۱۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶-۶۱۴، شماره های ۳-۸۹.
- ۱۳- بحار الانوار، ج ۸۹، کتاب القرآن، شماره ۲۱ ص ۱۹۵-۱۹۰.
- ۱۴- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶، شماره ۱۳.
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۱.
- ۱۶- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴، شماره ۲۲.
- ۱۷- ابو عبدالله محمد بن زیاد کوفی، یکی از زبانداران مشهور عرب است که در محضر درس او مردمان بسیار حاضر می شدند. او در سخنرانی و شناخت لفظ ناآشنا از همه سر بود. تا جایی که می گویند بر «ابو عبیده» و «اصمعی» برتری داشته است. او در رجب سال ۱۵۰ هجری زاده شد و در شعبان ۲۳۱ از دنیا رفت (الکافی والالصاب، قمی، ج ۱ ص ۲۱۵).
- ۱۸- رُکبانی: خواندن سرود با کش و قوس دادن و زیر و بم صدا.
- ۱۹- هجیراء: زمزمه و طنین آواز و ترانه.
- ۲۰- نهاییه ابن الهیمر، ج ۳، ص ۳۹۱.
- ۲۱- الفائق، ج ۲، ص ۳۶.
- ۲۲- ابن منظور گفته است: منظور شاعر تغنی بوده و اسم را «غناه» به جای مصدر آورده است.



با قرآن آشکارا تغنی کند»

«الازهری» گفته است :

«عبدالملك البغوی» به نقل از «ربیع» و او به نقل از «شافعی» به من اطلاع داد که معنای تغنی «خواندن قرآن با صدای محزون و رقیق است. ۲۳» او حدیث دیگری را نیز به شهادت می گیرد که می گوید: «زینوا القرآن باصواتکم»

بر همین اساس، امامان اهل بیت علیهم السلام کوشش داشتند که قرآن با ترتیل و صدای بلند و تجوید و با آواز خوش خوانده شود.

«محمد بن علی بن محبوب اشعری» در کتاب خود به نقل از «معاویة بن عمار» روایت می کند که به ابی عبدالله علیه السلام گفتم: آیا هر کس، دعا یا قرآن می خواند، اگر صدایش را بلند نکند، گویی چیزی نخوانده است؟ فرمود: همین طور است. علی بن الحسین علیه السلام در تلاوت قرآن، خوش صداترین مردم بود و هنگام تلاوت صدایش را چنان بالا می برد که تمام اهل خانه بشنوند. امام صادق علیه السلام در خواندن قرآن خوش صداترین مردم بود. هرگاه شب برای تلاوت بیدار می شد، صدایش را بالا می برد تا وقتی سقاها و دیگر عابران از آن طریق می گذشتند، می ایستادند و به تلاوت او گوش می دادند. ۲۴

همچنین روایت است که موسی بن جعفر علیه السلام نیز صدایی خوش داشت و قرآن نیکو تلاوت می کرد. او روزی فرموده بود: علی بن الحسین علیه السلام با صدای بلند قرآن می خواند تا شاید رهگذری از آنجا بگذرد و به خود آید. وقتی امام چنان کار می کند، دیگر مردم آن را تاب نمی آورند. از او پرسیده شد: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله با مردم نماز نمی خواند و صدایش را به هنگام تلاوت قرآن بلند نمی کرد؟ فرمود: رسول الله فقط آنچه در توان مردم بود به آنان می گفت. ۲۵

همچنین از امام علی بن موسی الرضا و از پدر و نیاکانش و از رسول الله نقل است که فرمود: قرآن را با آواز خوش بخوانید؛ زیرا آواز خوش زیبایی قرآن را افزون می کند، پس این آیه را تلاوت کرد «یزید فی الخلق ما یشاء» ۲۶

غنا از دیدگاه شرع

اکنون شایسته است که به «غنا» از دیدگاه شرع بپردازیم. نخستین پرسشی که مطرح می شود این است که آیا غنا ذاتاً و به دلیل نامش حرام شده است، و آیا تلاوت قرآن با آواز استثناست و تخصیصی در عموم حکم است؟ یا اینکه آواز، زمانی حرام می شود که رنگی از محرّمات به خود بگیرد؟ به عبارتی این حرام، زمانی به وقوع می پیوندد که آواز همراه با یاه و باطل و قول زور یا اشاعه فحشا و از نوع سخنی باشد که انسان را از راه خداوند باز می دارد؟

در بسیاری از متون، «قول زور» در آیه کریمه قرآن ۲۷ به غنا تفسیر شده است.

زید الشحّام نقل می کند که از اباعبدالله علیه السلام پرسیدم منظور خداوند در آیه «واجتنبوا قول الزور» چیست؟ فرمود منظور از قول زور، غناست. این گفته در بسیاری دیگر از روایات نیز آمده است. ۲۸

به عبارتی «قول زور» که آیه کریمه قرآن به اجتناب از آن فرمان داده، بر آواز مطابقت می کند و آواز یکی از مصداقهای قول زور است؛ زیرا زور در لغت - به معنای میل و

● هیچگونه دلیلی بر اتفاق نظر اصحاب بر حرمت غنا به طور مطلق وجود ندارد و چنین دلیلی در قرآن و سنت نیز نیست.

● اکثر روایاتی که در باب حرمت غنا آمده است ناظر به «مجالس غنا» است و مجالس غنا در آن روزگار مرکز فحشاء و منکرات و انواع محرّمات بوده است.

عدول ۲۹ است و هر عامل که باعث تحریف و موجب انصراف از جدیت در زندگانی شود و هر امری که دستاویزی برای اشاعه فحشا در میان مؤمنان گردد - حال می خواهد به دلیل محتوای فریبنده یا پیامدهای فریب انگیزش باشد - سرگرمی و یاه و باطل و سرانجام «قول زور» شناخته می شود و مصداق آن می گردد.

اما اگر گفته شود که از نظر مفهومی، لغت و معنا، برآن منطبق است باید پاسخ داد که ظاهر عبارت، این را نشان نمی دهد و قطعاً خلاف واقع است؛ زیرا نه شرع اصطلاحی در این زمینه دارد و نه با اوضاع لغت مطابقت می کند.

در تفسیر «الرجس من الاوثان» نیز به همین گونه عمل شده و آن را به شطرنج تفسیر کرده اند.

عبدالاعلی نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره این آیه خداوند عزوجل پرسیدم که فرموده است: «فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور» فرمود: «الرجس من الاوثان» شطرنج است و «قول الزور» آواز. عبدالاعلی می گوید: باز پرسیدم منظور خداوند عزوجل در این آیه که می فرماید: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث» ۳۰ چیست؟ فرمود: «از جمله آن آواز است. ۳۱»

آنچه گفته آمد واضح ترین شاهد برای اراده مصداق، بدون وجود اشتراك در مفهوم است.

نظیر همین را در حدیث «حمّاد» نیز می بینیم. او می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم که «قول الزور» چیست؟ فرمود: «از جمله آن، یکی این است که کسی به دیگری که آواز می خواند بگوید، احسنت. ۳۱»

شکی نیست که اگر کسی آوازی فسادانگیز بخواند و به او احسنت بگوید او را وسوسه کرده اید که به ارتکاب فحشاء و ترویج فساد بر زمین ادامه دهد.

تمام این گفته ها دلایلی هستند که نشان می دهند چنانچه آواز، عناوین باطلی مانند: لهو، وسوسه انگیزی، یاه و فساد آور و قول زور به همراه داشته باشد حرام است؛ اما اگر از این قماش نبود و وسیله ای بود برای تاثیرگذاری در موعظه ها و کشت فضائل و خصلتهای نیک در جانهای مستعد، آن وقت نه

۲۳- در اللسان، ج ۱۵، ص ۱۳۶
«تحسین القراءة و ترفیقها» آمده است.
۲۴- مستطرفات السرائر، ص ۴۸۴.
۲۵- کتاب الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۷۰.
۲۶- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۸، شماره ۲۲۲.
۲۷- حجج، ۳۰.
۲۸- وسائل، ط جدید، ج ۱۷، ص ۳۰۳، احادیث شماره ۲۶۰۲ و ۲۶۰۳.
۲۹- مقابیس اللغه، ج ۳، ص ۳۶.
۳۰- لقمان، ۶.
۳۱- وسائل، ط جدید، ج ۱۷، ص ۳۰۹، شماره ۲۱.

است: ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضلّ عن سبيل الله. ۳۶۴

نیز فرموده است:

«غنا، نفاق و جدائی می آورد و به فقر دچار می کند. ۳۷۴
یا «غنا، لانه نفاق است. ۳۸۴
یا «غنا، نردبان زناست. ۳۹۴»

بدیهی است که منظور این روایات همان غنائی است که در آن روزگار معمول بود.

ناگفته نماند که اگر حکم شرعی - در زبان شریعت - مقید به عنوان خاصی شود ناگزیر باید بدان پایبند شد و نمی توان آن را مطلق دانست. بنابراین آواز به صرف آواز بودن حرام نیست؛ مگر اینکه عناوینی مانند لهو، عامل انحراف، باعث معصیت مانند نفاق، دروغ، زنا، فحشا و غیره به همراه داشته باشد و در غیر این صورت نمی توان گفت مطلقاً حرام است و این را قواعد علم اصول اقتضا می کند.

در حدیث ابن ابی عبّاد که مردی میخواره بود و به آواز گوش فرا می داد آمده است که از امام رضا علیه السلام درباره گوش دادن به آواز پرسید. امام (ع) آن را در زمره کارهای لهو و باطل به شمار آورد. سپس این آیه را تلاوت کرد: «و اذا مروا باللغو مروا كراما» ۴۰۴

شکی نیست که این پاسخ در خور کاری بوده که ابن ابی عبّاد بدان می پرداخته است.

همچنین در پرسشی که هشام بن ابراهیم عباسی که از دولتمردان بود و در شنیدن آواز راه افراط می پیمود، درباره آواز از امام رضا (ع) پرسید، حضرت پاسخ داد: مردی نزد ابی جعفر علیه السلام آمد و درباره آواز پرسید. امام پاسخ داد: ای فلان، اگر خداوند حق و باطل را هرکدام در یک طرف قرار دهد، آواز در کدام طرف خواهد بود؟ مرد گفت: در طرف باطل. امام فرمود: به درستی حکم کردی ۴۱ و البته ما به قرینه درمی یابیم که منظور، آواز آن زمان بوده است. * * *

اما در ماجرای حسن بن هارون ۴۲ که مدتی طولانی در حیاط می نشست و به آواز زنان همسایه گوش می داد، به این دلیل کار او حرام بود که به صدای زنان بیگانه گوش می داد، بخصوص که صدایشان گرم و برانگیزاننده بود. خداوند فرموده است: «ولا تخضعن بالقول فیطمع الذي فی قلبه مرض» ۴۳ امام رضا علیه السلام ابن هارون را توبیخ کرد و او را از این کار که به مثابه خیانت در ناموس مردم بود بازداشت. امام، کلام خداوند را به یاد او آورد که فرموده است «ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عته مسؤولا». ۴۴ امام افزود: گوش و آنچه می شنود، چشم و آنچه می بیند و قلب و آنچه حس می کند.

اما روایاتی که در آن نام سازهای رایج در آن زمان آمده، بیشتر روایاتی ضعیف و فاقد سندی محکم است و قابل استناد نیست.

یادآوری

برهانی که می گوید - مسائلی که دارای علل عقلی و فطری است مادامی که علت آن موجود باشد هیچ گونه استثنائی را نمی پذیرد و از مسائل و قضایای تخصیص ناپذیر است - باید مورد توجه و دقت قرار گیرد؛ زیرا تعلیل به منزله کبرای استدلال و علت، حد وسط آن است، علت همان گونه که در مرحله ثبوت دخالت داشت در مرحله اثبات نیز دخالت دارد، بر

● امام محمد باقر - علیه السلام -

فرموده است: «قرآن را با آواز

بخوانید؛ زیرا خداوند - عزوجل -

دوست می دارد که قرآن با صدای

خوش خوانده شود.»

● امام صادق (ع) در پاسخ شخصی که

درباره غنا سؤال کرده بود فرمودند:

به خانه هایی وارد نشوید که خداوند

از مردمانش روی گردان است.

تنها باطل نیست؛ بلکه به حق نزدیکتر است و راهی برای رستگاری و ارشاد است و نه زمینه ای برای پرورش فساد.

* * *

در احادیث صحیح نیز خبرهایی هست که بر دوگونگی آواز حرام و حلال، فساد آور و اصلاح انگیز یا سبیل شر و سبیل خیر دلالت دارد:

علی بن جعفر از برادر خود موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا آواز خواندن در عیدهای فطر و قربان یا در جشنها جایز است؟ امام پاسخ داد: «اگر در آن معصیتی نباشد، اشکالی ندارد. ۳۲۴»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس آواز حرامی بخواند که باعث معصیت شود، دری از درهای شر را باز کرده است. ۳۳۴»

بنابر این گونه ای غنا هست که معصیت نیست و باعث معصیت نیز نمی شود و لذا حرام نیست و شر به شمار نمی آید.

نکته قابل توجه اینکه اکثر روایاتی که درباره حرام بودن غنا است نظر به مجالس غنا دارد و مجالس غنا در آن روزگار مرکز فحشا و منکرات بوده و انواع محرّمات فساد آور در آن صورت می گرفته است.

بر این اساس، وقتی ابو بصیر از امام صادق علیه السلام می پرسد، مزدی که زن آوازخوان بابت خواندن در عروسی می گیرد چه حکمی دارد؟ امام پاسخ می دهد: «اشکالی ندارد؛ به این شرط که در آن مجلس مردی نباشد. ۳۴۴»

پس اگر مزد آوازخوانی حلال است، خود آواز نیز حلال خواهد بود و شرطش این است که حرامی در آن صورت نگیرد و مثلاً آوازخوانی در مجلسی نباشد که مردان بیگانه با زنان در یک جا گرد آیند؛ زیرا چنین امری به ارتکاب گناه و فحشا کمک می کند.

از جمله مؤیدات این نظریه - که روایات تحریم غنا ناظر به مجالس غنا است - کلام امام صادق علیه السلام است در پاسخ شخصی که درباره غنا سؤال کرده بود آن حضرت فرمود: «به خانه هایی وارد نشوید که خداوند از مردمانش رویگردان است. ۳۵۴»

همچنین نقل است که فرمود: «مجلس غنا، جایی است که خداوند به مردمانش نگاه نمی کند؛ زیرا خداوند عزوجل فرموده



- ۳۲. وسائل ط جدید، ج ۱۷، ص ۱۲۲، شماره ۵.
- ۳۳. بحار الانوار.
- ۳۴. وسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۱، شماره ۲.
- ۳۵. همان، ج ۱۷، ص ۳۰۶، شماره ۱۲.
- ۳۶. همان، ج ۱۷، ص ۳۰۷، شماره ۱۶.
- ۳۷. همان، ط جدید، ج ۱۷، ص ۳۰۹، شماره ۲۲.
- ۳۸. همان، ج ۱۷، ص ۳۰۵، شماره ۱۰.
- ۳۹. مستدرک، ط جدید، ج ۱۳، ص ۲۱۴، شماره ۱۴.
- ۴۰. وسائل الشیعه، ط جدید، ج ۱۷، ص ۳۰۸، شماره ۱۹.
- ۴۱. همان، ج ۱۷، ص ۳۰۶، شماره ۱۳ و بحار ج ۷۶، ص ۲۴۳، شماره ۱۴.
- ۴۲. همان، ج ۱۷، ص ۳۱۱، شماره ۲۹.
- ۴۳. الاحزاب، ۳۲.
- ۴۴. الاسراء، ۳۶.

● نمی توان گفت هر صدای زیبا و تأثیر گذار حرام است، امام سجاد (ع) قرآن را بسیار دلنشین و جذّاب تلاوت می کرد، هم چنین سرود ساربانان با اینکه از نغمه های تأثیر برانگیز ترکیب یافته بود رخصت داده شده است و بدون شک «تغنی» بر همه این موارد صدق می کند.

نگاهی به آرای فقیهان

شیخ ابو جعفر طوسی در باب جواز آواز خوانی می گوید:

«زنان آواز خوان و قستی اجازه تغنی دارند که مردی به مجلسشان وارد نیاید و زبان به باطل نگشایند و از سرگرمی هایی مانند ترکه چوب و نی و غیره پرهیز کنند. زن آواز خوان که عروس را به حجله می فرستد باید شعر بخواند و از گفتار باطل دوری جوید؛ در صورتیکه این امور را رعایت نکند چه در عروسی و چه در غیر آن حق خواندن ندارد»^{۲۵} مرحوم فیض در تشریح این سخن می گوید:

«از سخنان بالا نتیجه می گیریم که تحریم آواز به دلیل افعال حرامی است که ممکن است در آن صورت بگیرد و چنانچه این گونه افعال در آن نباشد، اشکالی پیدا نمی کند و در غیر این صورت جواز آواز خوانی به جشنهای عروسی هم اختصاص نمی یابد؛ بویژه که در غیر این مورد هم رخصت داده شده است؛ اما می توان گفت که برخی رفتارها شایسته صاحبان وجدان و مروّت نیست؛ هر چند که مباح باشد.»

مرحوم فیض می افزاید: «در المیزان این حدیث وجود دارد که هرکس به گوینده ای گوش فرا دهد، او را پرستیده است.»

او می گوید: «بر این اساس، شنیدن آوازی که در آن یادای از بهشت و دوزخ یا قیامت است یا وصف نعمتهای بی شمار خداوند متعال و عبادات است و در آن به خیر خواهی و پارسایی در دنیای زودگذر و غیره دعوت می شود، - همان گونه که در حدیث «فذكر تک الجنة» - آمده اشکالی ندارد. او ادامه می دهد که «... از این جهت هم خوب است که در آن ذکر خداوند است و شاید با این ذکر موی بر بدن بندگان خدا ترس راست شود و دلشان به ذکر خدا نرم گردد. کوتاه سخن اینکه بر اهل منطق - پس از شنیدن این اخبار - پوشیده نیست که میان آواز حق و باطل فاصله هست و دیگر اینکه اغلب آوازهایی که متصوفه در مجالس خود می خوانند از نوع باطل است.»^{۲۶}

او در دایرة المعارف فقهی خود موسوم به «مفاتیح الشرایع» می گوید:

این اساس، موضوع در حقیقت همان عنوانی است که به عنوان علت حکم ذکر شده است و هیچ حکمی از موضوعی که خود علت ثبوت و اثبات آن است تخلف نمی کند؛ زیرا تخلف معلول از علت ناممکن است.

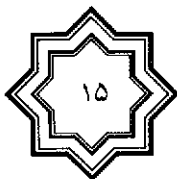
بنابراین، حرمت آواز به این علت که لهُو باطل است، مستلزم آن است که علت اصلی تحریم؛ یعنی «لهُو باطل» در آن موجود باشد. و لذا هر آوازی باید لهُو باطل به حساب آید و به همین دلیل حرام باشد، در این صورت اگر ما آواز را در تلاوت قرآن مجاز بشماریم، طبق اصل بالا باید گفته شود که ورود لهُو باطل را در قرآن مجاز شمرده ایم! اما این مسأله را نه عقل می پذیرد و نه وجدان.

علاوه بر آن زشتی باطل امری فطری است و استثنا بردار نیست و در قبیح بودن آن نیز عقل به تنهایی حکم کرده است؛ بویژه که این باطل موجب انحراف از راه خدا نیز می شود. بنابراین، اگر آواز به طور مطلق از لهُو باطل به شمار آید، باید در همه جا این طور باشد؛ چه در قرآن و چه در جای دیگر. بر این اساس، ناگزیر باید گفت که آواز می تواند لهُو و باطل باشد و می تواند نباشد، پس جواز آواز در تلاوت قرآن از نوع «تخصّص» است؛ نه «تخصیص».

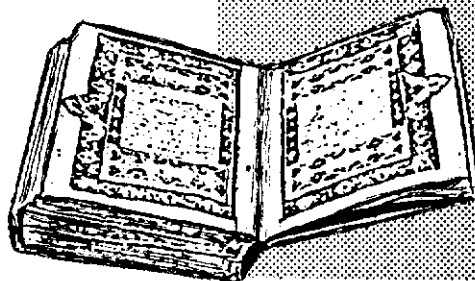
حال این پرسش را مطرح می کنیم که اگر خداوند میان سخنان نیکو و زشت مرزی قائل شود، در این صورت آواز در تلاوت قرآن که به منظوری صحیح و برای تأثیر گذاری بیشتر بر دلها آمده در کدام طرف قرار خواهد گرفت؟

شکی نیست که این کار زیور و زینت و زیبایی است و از معدود طبیعتی است که خداوند آن را برای بندگان خود جزء روزی حلال قرار داده است. خداوند فرموده است «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي للذين آمنو في الحياة الدنيا خالصة يوم القيامة.»

آری «خداوند فحشا را چه پنهان و چه آشکار و گناه و فساد را حرام گردانیده است»، ولی آیا آواز در تلاوت قرآن جنبه گناه و بغی و فحشاء دارد یا زیور و زینت و زیبایی است و افزون بر آن، حکمت و هدایت و وسیله ای برای ارشاد بندگان است؟



● از بررسی مجموع آیات و روایات مربوط به «غنا» چنین مستفاد می شود که آواز (غنا) به صرف آواز بودن حرام نیست مگر اینکه عناوینی مانند لهو، نفاق، دروغ، فحشا، زنا، سببیت انحراف و معصیت و جز آن به همراه داشته باشد و در غیر این صورت نمی توان گفت مطلقاً حرام است و این را قواعد علم اصول اقتضا می کند.



محقق ارجمند ملای سبزواری در زمینه حرام بودن نوعی آواز که در آن زمان رایج بوده و اینکه آواز بالکل حرام نیست، استدلال لطیفی دارد. او می گوید:

«غنا در روایات منع، مفرد است و معرف بآلف و لام. این امر خود به خود در زبان بر شمول دلالت ندارد؛ زیرا عمومیت، زمانی به اثبات می رسد که برای نوع خاص یا برخی از انواع عام قرینه یا نشانه ای در دست نباشد؛ زیرا در آن صورت مختص کردن امر به مورد خاص، با مقصود و نیز سیاق بیان و حکمت منافات خواهد داشت، پس به ناگزیر آن را به استغراق و شمول نسبت می دهیم؛ اما در اینجا مسأله این طور نیست؛ زیرا آواز رایج در آن زمان از گونه ای بود که برای لهو و سرگرمی به کار می رفت و اغلب، کنیزکان آواز خوان و غیره در مجالس فساد و میخوارگی و غیره بدان مبادرت می کردند. لذا آوردن لفظ مفرد بر جمع رایج در آن زمان بعید نیست. ۴۹۰ در بسیاری از احادیث «غنا» لهو باطل به شمار آمده است و گونه حق آن، در قرآن و دعاها و ذکرهای خوانده شده با صدای خوش است که در آن یادی از آخرت آمده و به عالم قدسی ترغیب و تشویق می کند.

بنابراین، این حکم حتی در مواردی غیر از غنا که در آن راه لهو باشد، نافذ است و در غیر این صورت، حکم آن مباح و راه احتیاط در آن واضح است. ۵۰

و مرحوم نراقی را سخنی است که می گوید:

«برای حرام بودن آواز به اجماع و کتاب و سنت پیامبر (ص) استناد کرده اند. . . . درباره اجماع باید دانست که دلالتش بر حرمت غنا به صورت اجمال و «فی الجملة» است و بر بیش از آن دلالتی ندارد. در کتاب (قرآن)، نیز جز حرام بودن لهو و لعب که وسیله ای برای دور شدن از سبیل الله است هیچ نشانه دیگری وجود ندارد. او می افزاید: . . . شکی در این نداریم و هیچ نشانه ای از حرام بودن گونه دیگر وجود ندارد، مانند آوازی که برای نرم کردن دلها و یادآوری بهشت و برانگیختن اشتیاق به جهان دیگر و برای تأثیر گذاری قرآن و دعا باشد. حتی می توان گفت

«از مجموع اخباری که درباره آواز به ما رسیده می توان استنباط کرد که حرام بودن آن به دلیل رفتار رایج در آن زمان بوده است؛ به این گونه که مردان به نزد زنان بیگانه می رفتند و به آواز آنان و سخنان یاهو شان گوش فرا می دادند که جملگی از افعال محرم بوده است. ۴۷۰»

شیخ ابوالحسن شعرانی - در حاشیه کتاب وافی - می گوید: از بررسی کلام عرب و اهل ادب چنین برمی آید که «غنا»، مطلقاً به صدایی گفته می شود که در آن مدّ و ترجیع باشد؛ حال می خواهد طرب انگیز هم باشد یا نباشد. شاعر در وصف کبوتری گفته است:

اذا هی غنت ابهت الناس حسنها
و اطرق اجلاؤها كل حاذق

[اگر آن کبوتر آواز بخواند، زیبایی صدایش مردم را مبهوت خواهد کرد و هر استاد ماهری به احترامش سرفرو می آورد] بنابراین، نمی توان گفت که هر صدایی اگر تأثیرگذار باشد، حرام است یا اینکه هر صدایی که بتواند کلام را به زیبایی ترکیب و ادا کند به طوری که آدم را جذب کند، حرام به شمار آید.

همان گونه که پیشتر گفته آمد، صدای امام سجاد علیه السلام به هنگام خواندن قرآن بسیار دلنشین و جذاب بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمان داده که قرآن با آواز خوش خوانده شود. همچنین سرود ساربانان - با اینکه از نغمه های تأثیر برانگیز ترکیب یافته - رخصت داده شده است و شکی نیست که تغنی بر تمام اینها صدق می کند.

او می افزاید:

«ما ناگزیر باید با موافق شیخ در استبصار باشیم که اخبار حرمت را به دلیل پیامدهای آن می داند؛ نه خود عمل، یا اینکه حرمت آواز را مختص به نوعی که باعث ارتکاب فحشا و حرام می شود بدانیم، و در این صورت، حرام بودنش به دلیل حرامی است که همراه با آن رخ می دهد.»

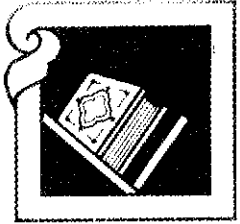
و همچنین می گوید: «و این همان امری است که فقهای قدیم درباره آن روایتها و عبارتها رانده اند. ۴۸۰»

۳۷. المفتاح، ج ۲، ص ۲۱، (باتلخیص).

۳۸. وافی، ج ۳، ص ۱۰۰، ۳۶-۳۸.

۴۹. در آن صورت مقدمات حکمت که شرط تحقق مطلق است، فراهم نمی آید.

۵۰. کفایة الاحکام، ص ۸۶.



● رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) :
هر کس آواز حرامی بخواند که باعث
معصیت شود، دری از درهای شر را
باز کرده است.

● وقتی قرآن حکایت موسی را
باز گو می کند شیوه ای سمفونیک و
حیرت انگیز پیش می گیرد ، گویی
کلمات در دستان خالقشان ذوب
می شوند ، نظام می گیرند و
نظم آهنگی بی مانند در آنان تجلی
می یابد .

خداوند با آوردن «لَهُوَ الْحَدِيثُ» نوع آواز حرام را
مشخص کرده است .

اما سنت ، علی رغم فراوانی اش اصولاً خالی از
هر گونه دلالتی بر حرمت است ؛ زیرا این تعبیرات :
(ایمن نبودن از مصیبت ، پذیرفته نشدن دعا ، داخل
نشدن فرشته در خانه ، لانه نفاق بودن و ...) هیچ یک
دلالتی بر اثبات غنا ندارد ؛ چون امثال این عبارات در
اغلب مکروهات وارد شده است . علاوه بر این ، بیشتر
این روایات سندهای ضعیفی دارند .

وی ادامه می دهد : «بنابر این برای حرمت آن جز
کلام خداوند که می فرماید : «و اجتنبوا قول الزور» و
ضمیمه آن ؛ یعنی روایانی که این آیه را به تغنی و آواز
خوانی تفسیر می کنند ، هیچ دلیل دیگری وجود ندارد .
البته دلیل فوق نیز تمام نیست زیرا با تفسیری که درباره
«احسنت» است ، تضاد دارد و معلوم می شود که آن
تفسیر مبتنی بر یکی از مصداقهاست . و لذا منظور
از «قول الزور» شمولی تر است و معنای لغوی و عرفی
خود را می گیرد که عبارت از باطل و دروغ و تهمت و
غیره است . و ناگفته پیداست که این معانی شامل
تلاوت قرآن و خواندن دعا و موعظه و مرثیه نمی شود ؛
هر چند که مد و ترجیع داشته باشد .

افزون بر این روایاتی هست که غنا را به دو گونه ؛
یکی حلال و دیگری حرام تقسیم می کند ؛ مانند «اگر
معصیتی در آن نباشد ، اشکال ندارد .»

و «هر کسی غنای حرامی بخواند که باعث
معصیت شود . . .» که غنا را مقید به حرام کرده است و
«آواز خوانی زن اشکالی ندارد ؛ به شرطی که مردی در آن
مجلس وارد نشود .» و غیره .

وی می افزاید : «کلام طبری نشان می دهد که
گویا این تقسیم بندی از صدر اسلام وجود داشته
است .»

او سپس حرمت گونه خاصی از آواز ؛ و نه تمام
گونه ها را به طور مطلق تأیید می کند و موارد استثنا را
آن گونه که فقها به تفصیل گفته اند بیان می کند . ۵۱

این دانسته های ما از کلام شیخ الطائفه و فقهای بعد از
اوست که در باب این مسأله به تفصیل سخن گفته و میان گونه
حلال و حرام غنا تمیز قائل شده اند . حرام دانستن مطلق غنا در
نزد بیشتر فقها برای خاطر قسم حرام آن است که در روایات آمده
است . بنابراین ، هیچ گونه دلیلی برای انفاق نظر اصحاب بر
حرمت غنا به طور مطلق وجود ندارد و چنین دلیلی در قرآن و
سنت نیز نیست .

از جهتی ، برخی از متأخرین سعی کرده اند که برعکس این
جهت حرکت کنند . برای نمونه به کلام سید محمد جواد عاملی
در این باره توجه کنیم که می گوید :

«در حرام بودن آواز اختلاف نظری نیست ؛ حال
می خواهد به هنگام تلاوت قرآن باشد یا دعا و شعر و
غیره ؛ اما محدث کاشانی و فاضل خراسانی حرام بودن
غنا را به دلیل حرامی که از خارج به آن وارد می شود -
مانند ورود مردان به مجلس یا آوردن کلام باطل و غیره -
دانسته اند . آنان برای استناد کلام خود به حدود دوازده
حدیث استناد کرده اند .

ولی این نظر مخالف کتاب است و موافق عامه ، و
با بیست و پنج خبر که به صراحت یا ظاهر بر تحریم
مطلق دلالت دارند در تعارض است . ۵۲»
صاحب جواهر نیز در پیروی از او می گوید :

من هیچ کس را مخالف سخن او نیافتم و اجماع نیز
با هر دو قسمش بر آن قائم است و سنت در آن متواتر
است و حتی می توان گفت که از ضروریات مذهب
است . ۵۳»

بر کسی پوشیده نیست که این استدلال چند اشکال دارد :
اول : در ادعای «نبودن اختلاف نظر درباره حرمت مطلق»
هیچ گونه سندی ارائه نشده است و از سوی دیگر خلاف این
ادعا را در کلام شیخ الطائفه می بینیم ، او گونه هایی از غنا را
استثنا می کند و «فیض» و «نراقی» و دیگران بدان استشهاد می
کنند .

دوم : ترجیح دادن یا انتخاب یکی از دو خبر متعارض ،
زمانی صحیح است که نتوان میانشان جمع کرد . مثلاً درباره غنا
اخبار متعارض قابل جمع است ؛ به این صورت که اخبار نهی ،
حاصل بر کراهت می شود ؛ زیرا نهی ، ظهور در حرمت
دارد ؛ ولی ترخیص (اجازه دادن) تصریح در جواز دارد و همواره
تصریح (نص) بر ظهور مقدم است .

سوم : تعارض در اینجا بدوی و ظاهری است نه واقعی و
حقیقی ، زیرا اخبار منع یا مطلق یا عام اند و اخبار جواز یا
مقیدند و یا اینکه تخصیص خورده اند و میان عام و خاص و
همچنین مطلق و مقید تعارضی نیست .

سخفی نماند که با وجود قید ، هیچ گونه مطلق
وجود نخواهد داشت ؛ زیرا آن گونه که محقق سبزواری می گوید
مقدمات اطلاق ، تمام نیستند .

چهارم : بر فرض آنکه این اخبار متعارض ، قابل جمع
نباشند ترجیح یکی از دو طرف صرفاً به دلیل اینکه تعداد
روایاتش بیشتر است - با اینکه تعداد روایات طرف دیگر هم کم
نیست - برخلاف مقررات معهود و ضوابط اصولی است .

پنجم : بحث مخالفت با کتاب در اینجا وارد نیست ؛ زیرا
قرآن تصریحی در این باره ندارد و استدلال به عمومیات غیر
ناظر در این امر بخصوص کفایت نمی کند .

ششم : موافقت با عامه نیز در اینجا موضوعیت ندارد ؛ زیرا

۵۱- مستند الشیعه ، کتاب

المکاسب .

۵۲- مفتاح الکرامه ، ج ۴ ،

ص ۵۲ .

۵۳- جواهر الکلام ، ج ۲۲ ، ص ۴۴



● امام صادق علیه السلام در خواندن قرآن خوش صداترین مردم بود، هرگاه شب برای تلاوت بیدار می شد، صدایش را بالا می برد به طوری که وقتی سقاها و دیگر عابران از آن طریق می گذشتند، می ایستادند و به تلاوت او گوش می دادند.

● نظامهنگ درونی رازی از رازهای معماری قرآن است و هیچ ساختار ادبی یارای برابری با آن را ندارد.

است و نباید در آن درنگ کرد ۵۸... بدین ترتیب موضوع غنا تعبیدی نیست و اصطلاح خاصی در شرع ندارد، تا ما فرض کنیم که محتوا نیز در مفهوم آن دخالت دارد یا نه؛ لذا عجیب است که گفته می شود غنا به طور تعبیدی در عنوان «قول زور» داخل است هرچند که از نظر مفهومی در تضاد با این عبارت باشد. ۵۹

این بود نظریه امام خمینی (ره) در کتابشان؛ ولی شخصی که من به او اعتماد کامل دارم به نقل از حضرت امام (ره) به من گفت که ایشان آوازی را که محتوای درستی داشته باشد و برای اشاعه فضیلت در نفوس مردم و نشر معارف و مکارم اخلاق به این شیوه مؤثر باشد، مجاز دانسته است، به شرطی که با پیامدهای وسوسه انگیز و تحریف کننده از راه خدا آلوده نشود...

و از همین جاست که غنا ممکن است گاهی در منطقه ای و شرایطی خاص حرام و در منطقه ای دیگر جایز باشد زیرا اصول و مبادی و نیز اهداف و مقاصد در این دو منطقه متفاوت بوده است.



آنچه از مذهب آنان مشهور است، حرام بودن غنا است. برای مثال ابن منذر و دیگر اعلام سنت به اتفاق تغنی را حرام می دانند و اجیر نمودن زن آوازخوان را باطل می دانند. (در این باره رجوع شود به: حاشیه المحاضرات نوشته عبدالرزاق المقرم). هفتم: ادعای صاحب جواهر که می گوید روایات منع، متواتر است و حتی از ضروریات مذهب است، وارد نیست؛ زیرا اعلام طائفه، خلاف آن را به تفصیل گفته اند و روایاتی که در این باب آمده نیز همگی عکس آن را ثابت می کنند. * * *

حضرت آیه الله العظمی خویی رحمه الله علیه در پاسخ به «فیض» جوابیه ای دارد؛ آنجا که فیض می گوید: «آوازی حرام است که از نظر ماده (محتوا) یا صورت (لحن) اهل فسق یا پیامدها (مجالس برهنگی و لایبالیگری) فسادانگیز باشد؛ اما بجز این، موجبی برای تحریم آن نیست و اصل بر مباح بودن است.»

او - که خدایش پیامرزد - در پاسخ چنین می گوید: «این تفصیل در حکم - بنا به اطلاق دلایل موجود - هیچ موضوعیتی ندارد. البته درباره اصل موضوع «غنا» بحثی وجود دارد؛ اما هر صدای گرم و زیبایی غنا محسوب نمی شود؛ بویژه اگر محتوای آن ارشاد کننده و هدایتگر باشد. ۵۴» او ادامه می دهد:

«چیزی غنا به شمار می آید که در آن دو مسأله فراهم باشد: نخست آنکه محتوای آن باطل و لاهو باشد، و دوم آنکه صورت آن مشتمل بر مد و ترجیع باشد. و ادامه می دهد: «اگر یکی از این دو فراهم نباشد، غنا به حساب نمی آید؛ مثلاً خوش کردن صدا به هنگام قرائت قرآن و نازک کردن آن و همچنین لحن متعارف اهل منبر و خطابه - که شامل ترجیع نیز می شود - از جمله غنا به شمار نمی آید. آری، تلاوت قرآن به آواز اهل فسق و فجور؛ یعنی به صورتی که مختص مجالس لاهو و طرب است نهی شده است. نیز درباره استثنا غنا در مرثیه می گوید: این امر تخصصاً خارج است نه تخصیصاً؛ زیرا این ماده از نوع لاهو به شمار نمی آید. ۵۵»

البته این یک مناقشه لفظی و موضوعی است و ایشان در نهایت به همان سخنان مرحوم فیض بازگشته اند؛ زیرا ماده (یا محتوا) هیچ گونه دخالتی در تحقق مفهوم غنا و مصداق خارجی آن ندارد و چه بسا غنا بدون کلام و صرفاً با سازهای معروف موسیقی اجرا شود.

بنابراین، شرط لاهو بودن محتوای غنا، همان شرطی است که مرحوم فیض در ابتدا برای حرام بودن آن قرار داده بود. نخستین کسی که ادعا کرد ماده (یا محتوا) در حق یا باطل بودن غنا دخالت دارد، مرحوم صدوق در کتاب الفقیه است. او می گوید: «مردی از علی بن الحسین علیه السلام پرسید: حکم خریدن کنیزی که صدای خوش دارد چیست؟ امام پاسخ می دهد: اگر او را برای یاد آوردن بهشت بخواهی اشکالی ندارد (یعنی با خواندن قرآن و زهد و ذکر فضائلی که غنا نیست) اما اگر به منظور آواز خوانی باشد، جایز نیست. ۵۶»

فیض می گوید: ظاهراً این تفسیر در بین حدیث آمده است کلام صدوق رحمه الله علیه است و این نتیجه را در بردارد که مد و ترجیع صدا در این موارد نه غناست و نه ممنوع. ۵۷ سیدنا الاستاد؛ امام خمینی قدس سره می گوید:

«ماده کلام [یا محتوا] در موضوع غنا دخالتی ندارد و هیچ گونه فرقی میانشان نیست؛ چه کلام باطل و چه حق باشد؛ چه حکمت یا قرآن یا مرثیه ای برای مظلوم باشد. این امر واضح

۵۴- درسهایی در فقه، علی شاهرودی، ص ۲۳۸.
۵۵- همان ص ۲۴۰.
۵۶- مسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۲، شماره ۲.
۵۷- وافق، ج ۳، ص ۳۵.
۵۸- المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۰۳.
۵۹- همان، ص ۲۰۵.